

مجله موسیقی

شماره هشتم ونهم

آبان و آذرماه ۱۳۲۰

سال سوم



بقلم: م. هشرودی

۵ پیدایش هنر و تکامل

چگونگی پیدایش هنر و اشکال نخستین آن از مسائل دشواریست که تا کنون حل قطعی آن میسر نگردیده است شاید هم حدود این مسئله مصرح و روشن نباشد همچنانکه مسئله پیدایش ادیان هم دو دشواری از مسئله پیدایش هنرها کم نیست درین مقاله تنها بذکر دو راه حل اکتفا خواهیم کرد این دو راه نسبتاً تازه تر از دیگران بوده و در تاریخ هنر و توده شناسی (Sociologie) علم اجتماع هنری بس بهامندند.

گروهی از نویسندگان بشباهتی میان هنر و جادو یا افسون برخورد کرده اند بعقیده اینان جادو و افسون شکل ابتدائی ادیان و هنرها است.

جادو و افسون در توده از کردار هائی است که توانائی بمرد میدهد ت

بوسیله ی نیروهای پوشیده و نهان بر حوادث طبیعی فیروزی یابد و البته آنهم جز در سایه ی يك دین سازمان دار نتواند بود. يك منظومه از جادو همواره با فلاسفه منظومه ی دینی بستگی دارد و اگر همسفره نباشد دست کم طفیلی (انگل) وارد سایه ی آن روزگار سر میکند.

هواخواهان تجربه کار Empirique دبستان انگلیسی بر آن شده اند که جادو و افسون يك پیروست از قوانین روانشناسی زنجیر بندی و انتقال افکار Association des idées یعنی با چرخ بندی Mécanisme که در این دبستان اساس هر اندیشه بشمار میرود سرو کار دارد. پس باید در پایه ی هر هنر همان شباهتها و چسبیدگیها یا مخالفتها و تضاد یافت شود که همه جا در آثار هوش انسانی بدیده ی دقت بر میخورند.

انتقال افکار که بدستیاری چسبیدگی و نزدیکی انجام میگیرد نظیر جادو و افسون که واگیری اند یا بطور مطلق نظیر جادو و افسون مهر آمیزانه خواهد بود یعنی نظیر عقیده ای که تأثیر جاری بر روی يك چیز بر روی چیز هائی هم که با آن نزدیکی یا بستگی دارند روان خواهد بود. مثلاً هر آنچه بر يك پدر یا شوهر فرا میرسد بر پسر و همخوابه نیز خواهد رسید. این شکل در زیبا شناسی چندان تطبیق پذیر نیست و همچنین است قانون دومین تضاد.

اما در افسون و جادوی (می مه نیک) یعنی در جادوئی که با عقیده پیوستیدن و گرامی داشتن جانوران خوبشاوندی دارد رنگ مطلب بر میگردد. این جادو نظیر زنجیر بندی و انتقال افکار است بیاری شباهت و همانندی. اصل آن چنانست که همانند همانندرا پدید میآورد یعنی چیزیکه روی يك چیز همانند چیز دیگر یا روی تصویر آن اجرای تأثیر میکند روی همین چیز دیگر هم تأثیر خواهد کرد برای نمونه میتوان مثالی زد:

برای زخم زدن بجگر گاه کسی همین بس است که آدمکی همانند او ساخته سوزنی بدش فرو برند. بکار انداختن تصاویر و مجسمه ها و همچنین درامها

و رقصها و ایما و اشاره که فلان کردار را بتقلید بنمایند از سرچشمه‌ی همین ندیشه آب میخورند.

معتقدین با همین وسیله در یافتن مقاصد سودمند را چشم دارند: مانند فیروزی بر دشمن، درمان يك ناخوشی، خوبی درو. سه نتیجه‌ی دور از همدیگر بيك کرشمه بدست می‌آید که درعالم هنر يك اهمیت اساسی دارايند: یکی ساختن اشباه کامل آفریدگان و چیزها است سپس ساختن پاره‌ای از يك چیز است که برای تأثیر جادوانه کافی است. نتیجه‌ی سومین بسیار منفی میباشد و آن عبارتست از اینکه از راه دین و مذهب ساختن فلان صور و اشکال را غدغن نمایند (مانند ساختن اشکال مردان و جانوران بنص تالمود و نناسیر قرآن) که نظیر است بيك مبارزه برضد شکلی از جادو و همچنین مبارزه بابت پرستی. این سه نتیجه بیچون و چرا اهمیت زیبا شناسانه دارند.

يك جور معمولی دیگر از زنجیربندی پرشاخ و برگ افکار همان انتقال و پیوستگی نشانه و علامت است باچیزیکه همین نشانه از اوست. این کردار نیروی کلمه را میفهماند که روی چیز موضوع همان کلمه اجرا میشود از همین جاست که برخی نامهای خاص نیرومند شمرده و بر زبان راندنشان غدغن شده است مثلاً نام واقعی یهوه خدای تورات پوشیده است همچنین نام واقعی شهر رم بهترین شهرها. همین رسم و ادب، بکار بردن استعارات و کنایات را رواج داده و يك لحن خاصی بانشاء پردازی بخشیده است جادو و افسون در افزودن بیانها و توصیفات که از آب وزن و سرود چاشنی یافته و همچنین در افزایش جملات و نیایشها برای بارانیدن آسمان و فیروزی یافتن و کودك آوردن در کار بوده است.

برحسب قانون انتقال صور از روی زنجیربندی افکار، نشانه و علامت چیزها بجای خود چیزها مینشینند. سپس کلمات منسوخته یا يك آهنگ صاف که سخنها و گفتار دای نخستینش هم گمشده است نزد همه چنان اعتباری مییابند که کوئی يك نیروی افسون آمیز دارند.

کامبریو Cambrieu مناسبات و روابط موسیقی را با جادو و افسون در نظر گرفته است او میگوید تاریخ نویس مجبور است عقیده‌ی خود را با حقیقت مشهود زیرین وفق دهد.

سرود غیر مذهبی از سرود مذهبی میآید و سرود مذهبی از سرود جادوایی میآید پس باید استعاره‌های دهانزد زیرین را درست بمعنای واقعی تلقی کرد:

«موسیقی دل ما را مسحور میکند: موسیقی افسون است» در واقع هم ابتدا يك سحر و جادویی بوده است که میپنداشته‌اند در همه هستیها و چیزها توانائی دارد. موسیقی معجزاتی در اندرون عواطف انسانی بکار میآورد که بدیده‌ی معجزات واقعی فیزیولوژیائی دیده میشدند.

مصنف بیشتیبائی نظریه خود واقعات بسیاری گردآورده و آنها را گاهی از اقوام ابتدائیه و گاهی از نیمه متمدنان و گاهی از جادو و افسون مطلق و گاهی از ادیان سازمان دار گرفته است: نزد بسیاری از اقوام چون هندوان و مصریان و بومیان قدیم مکزیك سرودهای مختصه یافت میشود که بیاری افسون و جادو در آوردن باران و هوای خوش بکار میروند. سرودهای دیگری در مراحل زندگانی بشر فرمان روایند مراحل چون زایمان یا درمان رنجور بها و عشق که سر چشمه خشک ناشدنی دارو ها و نسخه ها و سحرهاست برای فریقتن زنان یا برضد خیانت زنان. کینه ای که میان دشمنان هست سرودهای هالاک و در چین و امریکا پدیدار ساخته سرودها و ترانه‌های دیگر میتوانند نزد حریف حافظه را از میان برده سترون و نابودش سازند.

